

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه مقام دوم: مقتضای اصل عملی

نظریه شهید صدر «رحمة الله علیه»

مرحوم شهید صدر در مقام اقتضاء اصل عملی نظری دارند که از جهتی موافق با نظر استاد معظم خود، محقق خویی «رحمة الله علیه» و از جهتی دیگر مغایر با آن می باشد. ایشان می فرمایند: معروف در بین محققین اصل احتیاط می باشد^۱ و لكن تحقیق مطلب آن است که شک در سقوط تکلیف متوجه به شخص، چنانچه دیگری آن را انجام دهد، به دو صورت قابل تصویر است^۲:

صورت اول اینکه؛ منشأ شک در سقوط تکلیف به فعل غیر، شک در دائره واجب و متعلق امر باشد، به این صورت که ندانیم آیا واجب، خصوص فعل مباشری مخاطب است یا قدر جامع میان فعل مباشری و تسبیبی او؟ در این صورت شک ما در واقع به شک در اقل و اکثر ارتباطی در دائره واجب باز می گردد، چون اصل وجوب قدر جامع یعنی انجام فعل در خارج، نزد ما معلوم است، غایه الامر، نمی دانیم که آیا مباشر بودن، به عنوان قید در واجب اخذ شده است یا خیر؟ یعنی نمی دانیم که آیا متعلق وجوب، انجام فعل به لحاظ خصوصیت مباشرت است یا نفس انجام فعل می باشد؟ در اینجا بلا شک اصل برائت، نسبت به اعتبار امر زائد یعنی خصوصیت مباشرت جریان پیدا می کند و لا مجال لأصالة الاشتغال و لا الاستصحاب^۳.

صورت دوم آنکه؛ منشأ شک در سقوط تکلیف به فعل غیر، شک در دائره وجوبی است که به فعل مباشری مکلف تعلق گرفته است. به این صورت که بدانیم واجب، خصوص فعل مباشری مخاطب است و در عین حال شک داشته باشیم که آیا وجوب و تکلیف، با انجام فعل توسط غیر ساقط می شود یا خیر؟ زیرا شک داریم که آیا وجوب فعل مباشری مخاطب، مقید است به این که شخص دیگری فعل را در خارج از طرف او انجام ندهد یا این وجوب مطلق بوده و علی ای حال بر عهده مخاطب ثابت می باشد، چه شخص دیگری آن را از طرف مکلف انجام دهد و چه انجام ندهد؟

^۱ - ایشان در بحوث فی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۶۵ در مقام ثانی یعنی مقتضای اصل عملی در ما نحن فیه می فرمایند: «و المعروف من قبل المحققين انه الاحتياط اما بتقريب: أنه من الشك في السقوط بعد اليقين باشتغال الذمة المستدعي لليقين بالفراغ أو باعتبار التمسك باستصحاب بقاء الوجوب و عدم سقوطه بفعل الغير».

^۲ - ایشان در ادامه مطلب می فرمایند: «و التحقيق: ان الشك تارة يكون شكاً في السقوط بفعل الغير بمعنى احتمال كونه مصداقاً للواجب بناء على ما تقدم من معقولة تعلق التكليف بالجامع بين فعله و فعل غيره خصوصاً التسبيبي منه فيكون مرجع الشك في المقام إلى الشك في سعة و ضيق دائرة الواجب و متعلق الوجوب و انه الحصّة المباشرة أو الأعم منها و من فعل الغير. و أخرى يكون الشك في تقييد الوجوب - الذي هو مفاد الهيئة - بما إذا لم يأت به الغير مع العلم بان الواجب - الذي هو مفاد المادة - خصوص الفعل المباشري».

^۳ - ایشان در مورد حکم صورت اول می فرمایند: «اما في الفرض الأول من الشك الذي يكون الشك فيه في الواجب لا في الوجوب فمقتضى الأصل العملي هو البراءة على ما هو المقرر في بحث الدوران بين الأقل و الأكثر، لأن أصل الفعل الجامع بين المباشري و فعل الغير معلوم الوجوب و خصوصية المباشرة مشكوكة فتجري أصالة البراءة عن وجوبها و لا مجال لأصالة الاشتغال و لا الاستصحاب». همانطور که مشخص است، نظر ایشان در این صورت موافق با نظریه محقق خویی «رحمة الله علیه» می باشد.

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

ایشان می فرمایند: در این صورت دوّم، باید منشأ احتمال سقوط تکلیف از ذمه مخاطب با انجام فعل از طرف او توسط دیگری، در نظر گرفته شود. زیرا منشأ احتمال سقوط تکلیف یا آن است که وجوب مباحثی فعل بر مکلف مقید به عدم اتیان دیگری به نحو شرط متأخر است و و یا به نحو شرط مقارن^۴. لذا باید بین این دو حالت تفصیل دهیم^۵.

بیان حالت اوّل: تقید به نحو شرط متأخر

توضیح این وجه آن است که؛ وجوب فعل مباحثی مخاطب، مقید به عدم اتیان دیگری باشد به گونه ای که اگر دیگری این فعل را در خارج، حتی بعد از گذشت یک سال از صدور امر نیز انجام دهد، کاشف از آن است که وجوب، از همان ابتدای امر از مخاطب بر داشته شده. مثلاً وجوب قضای نماز فوت شده پدر بر پسر بزرگتر از هنگام فوت پدر، مشروط به آن است که شخص دیگری آن را انجام نداده باشد، به گونه ای که اگر دیگری، حتی بعد از گذشت یک سال نیز انجام داد، کاشف از آن است که وجوب، از همان اوّل و هنگام فوت پدر، به پسر بزرگتر تعلّق نگرفته است.

در این فرض یعنی با وجود احتمال تقید وجوب به نحو شرط متأخر، اگر شخص دیگری به غیر از مخاطب، عمل متعلّق وجوب را انجام دهد، با دو احتمال مواجه خواهیم بود: یکی اینکه وجوب فعل مباحثی مخاطب، مقید به عدم اتیان دیگری به نحو شرط متأخر باشد که در نتیجه با انجام فرد دیگر، عدم تعلّق وجوب به مخاطب، از همان ابتدای امر کشف می گردد؛ و دیگر اینکه وجوب فعل مباحثی مخاطب، مطلق باشد، یعنی مقید به عدم اتیان دیگری به نحو شرط متأخر نباشد.

طبق این دو احتمال، شک می کنیم که آیا وجوبی در حقّ مخاطب از همان ابتدای امر حادث شده است - بنا بر اطلاق وجوب- و یا حادث نشده است - بنا بر تقیید وجوب-. به عبارت دیگر شکّ ما در اصل حدوث وجوب می باشد. لذا مجالی برای جریان اصل استصحاب و اصل اشتغال نمی باشد. چون اصل استصحاب فرع بر یقین به حدوث تکلیف و وجوب نسبت به مخاطب در گذشته است و اصل اشتغال نیز فرع بر یقین به اشتغال ذمه مخاطب به تکلیف و وجوب می باشد، در حالی که طبق بیان مذکور، هیچکدام از این دو امر یعنی اصل حدوث وجوب در گذشته و اشتغال ذمه مکلف به نحو یقینی ثابت نمی باشد. در نتیجه باید اصل برائت را جاری کرده و بعد از انجام این فعل توسط دیگری، ثبوت وجوب بر عهده مخاطب را نفی نمود^۶.

^۴ - شرط مقارن یعنی شرطی که مقارن با ثبوت اصل وجوب شرط نیز اشتراط می شود اما شرط متاخر یعنی شرطی که متاخر از ثبوت اصل وجوب شرط اعتبار می شود.

^۵ - ایشان در ادامه، صفحه ۶۶، در مقام بیان حکم صورت دوّم می فرمایند: «و اما في الفرض الثاني الذي يكون الشك في سقوط الوجوب بفعل الغير فلا بد من ملاحظة منشأ احتمال سقوط الوجوب بفعل الغير. ذلك ان الشك في السقوط تارة يكون من جهة احتمال اشتراط الوجوب بعدم فعل الغير بحيث يكون فعله رافعا للوجوب من أول الأمر بنحو الشرط المتأخر. و أخرى يكون مسقطا و رافعا للوجوب بقاء بنحو الشرط المقارن».

^۶ - ایشان در ادامه، در مقام بیان حکم حالت اوّل می فرمایند: «اما في الحالة الأولى، فمقتضى الأصل العملي هو البراءة لا الاشتغال و لا الاستصحاب لكون الشك في ارتفاع الوجوب من أول الأمر».

بیان حالت دوّم: تقیّد به نحو شرط مقارن

توضیح این وجه آن است که؛ وجوب فعل مباشری مخاطب، مقیّد به عدم اتیان دیگری باشد به گونه ای که وجوب فعل بر مخاطب در آن اوّل صدور امر و در لحظات امر ثابت شده است، غایه الامر، استمرار و بقاء وجوب مشروط به آن است که فرد دیگری آن را انجام نداده باشد، و الاّ آن وجوب به حال خودش باقی نمانده و ساقط می گردد.

در این فرض یعنی با وجود احتمال تقیّد وجوب به نحو شرط مقارن، اگر شخص دیگری به غیر از مخاطب، عمل متعلّق وجوب را انجام دهد، با دو احتمال مواجه خواهیم بود: یکی اینکه وجوبی که از ابتدا بر عهده مخاطب ثابت شده بود، با انجام فعل توسّط دیگری ساقط شده باشد. چون فرض ما آن است که شاید استمرار این وجوب مشروط به عدم اتیان غیر بوده و اکنون که دیگری انجام داده ساقط و مرتفع شده باشد؛ و دیگر آنکه وجوب ثابت بر ذمه مخاطب، حتّی با انجام فعل توسّط دیگری نیز ساقط و مرتفع نشده باشد. چون فرض ما آن است که شاید وجوب مطلق باشد و نه مقیّد به نحو شرط مقارن.

طبق این دو احتمال، شک ما بازگشت می کند به شکّ در سقوط تکلیف از ذمه مکلف بعد از یقین به ثبوت آن. در این صورت اگر جریان استصحاب در شبهات حکمیّه را بپذیریم - کما هو الحق - استصحاب بقاء تکلیف جریان پیدا می کند و حکم به عدم سقوط تکلیف مباشری مخاطب می شود. اما اگر جریان استصحاب در شبهات حکمیّه را نپذیریم، در مورد اینکه آیا مجرای اصل براءت بوده و یا مجرای اصل اشتغال می باشد؟ باید بین موارد و مصادیق مختلف تفصیل داد. چون منشأ شکّ در مسقط بودن فعل غیر، به حسب موارد متفاوت می باشد:^۷

تارةً شکّ ما بر خواسته از این است که نمی دانیم آیا فعلی را که غیر در خارج انجام داده، وافی به تمام غرض مولی در امر مخاطب به انجام آن فعل هست یا وافی نیست؟^۸ مثلاً مولی به زید امر می کند: «إِغْسِلِ الْمَسْجِدَ» و ما از طرفی این احتمال را می دهیم که اگر عمرو، غسل مسجد را انجام دهد، امری که در جهت غسل مسجد به زید تعلّق گرفته بود ساقط گردد. چون احتمال می دهیم که عمل او، تمام غرض مولی را استیفا می کند؛ و از طرفی دیگر نیز احتمال می دهیم که امر مذکور ساقط نشده باشد. چون احتمال می دهیم که عمل او، تمام غرض مولی را استیفاء نمی کند.

در این فرض، اصل اشتغال جریان پیدا کرده و در نتیجه نمی توان با انجام این فعل توسّط غیر، حکم به سقوط تکلیف از ذمه مخاطب نمود. چون اصل تعقیب غرضی خاصّ توسّط مولی، در امری که صادر کرده است معلوم بوده و نهایتاً شکّ می کنیم که آیا با فعل غیر مخاطب، این غرض استیفا شده است یا خیر؟ معلومیّت ثبوت غرض ملازم با معلومیّت تکلیف و اشتغال یقینی می باشد. لذا مستدعی فراغ یقینی بوده و تنها راه فراغ یقینی، احتیاط و انجام فعل توسّط مخاطب مباشرتاً می باشد.

^۷ - ایشان در بحوث فی علم الاصول، تقریرات مرحوم عبد الساتر، جلد ۴، صفحه ۱۵۵، در مقام بیان حکم حالت دوّم می فرمایند: «و هنا إن قيل بجريان الاستصحاب في الشبهات الحكمية، كما هو الصحيح، حينئذ، فلا إشكال في تمامية أركان الاستصحاب في المقام، لأنّ الوجوب معلوم ثبوتاً، و مشکوک بقاء، فيجري استصحاب بقاء الوجوب بعد إتيان الغير بالفعل، فيتبجح على المكلف الإتيان به. و أما إذا قيل بعدم جريان الاستصحاب في الشبهات الحكمية، أو قطع النظر عن جريان الاستصحاب، فهل المقام مجرى للبراءة أو للاشتغال؟ فيه تحقيق و تفصيل». عبارات بحوث فی علم الاصول، تقریرات آیت الله شاهرودی حفظه الله، در این قسمت تعقید معنوی دارد. لذا از تقریرات مرحوم عبد الساتر استفاده شد.

^۸ - استاد معظم در خلال مباحث فرمودند: «غالب مواردی که در فقه شکّ در مسقطیّت و عدم مسقطیّت هست از همین قبیل است».

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

و تارةً اخرى شكّ ما بر خواسته از آن است که نمی‌دانیم آیا با انجام آن عمل توسط دیگری، غرضی را که مولی در امر به مخاطب دنبال می‌کرد، زائل شده و تبدیل به مبعوضیت و یا عدم محبوبیت می‌گردد و در نتیجه امری که قبلاً متوجه مخاطب بود، الآن که دیگری انجام داده، متوجه او نیست و یا اینکه با انجام عمل توسط دیگری، غرضی را که مولی در امر به مخاطب دنبال می‌کرد، ثابت بوده و به محبوبیت خود باقی است و در نتیجه امر ساقط نشده است؟

در این فرض، اصل برائت جریان پیدا کرده و در نتیجه با انجام این فعل توسط غیر، حکم به سقوط تکلیف از ذمه مخاطب می‌نماییم. چون شکّ ما در واقع به این باز می‌گردد که آیا عمل مذکور، بعد از انجام دیگری نیز محبوبیت دارد و لذا هنوز تکلیف متوجه مخاطب می‌باشد و یا اینکه محبوبیت آن زائل شده و لذا تکلیف متوجه مخاطب نمی‌باشد^۹.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين»

^۹ - در تقریرات مرحوم عبد الساتر در ادامه آمده است: «أنّ الشك في السقوط بفعل الغير، يكون بإحدى نكتتين. فإنّ فعل الغير الذي يشك في كونه مسقطاً، قد تكون مسقطيته بنكته كونه مستوفياً لغرض المولى و قد تكون المسقطية المحتملة لفعل الغير بنكته زوال غرض المولى و انقلاب محبوبه إلى مبعوض له ...». بعد از بیان دو وجه فوق، در مورد حکم وجه اول می‌فرمایند: «فإن فرض أن مسقطية فعل الغير، من باب الاستيفاء، كما هو الغالب، حينئذ، إذا شك في المسقطية، تجري أصالة الاشتغال، كما قال المشهور ...» و سپس در مورد حکم وجه دوم می‌فرمایند: «و إن فرض أن المسقطية، كانت بملاك زوال غرض المولى بإتيان الغير بالفعل و خروج المحبوب عن كونه محبوباً له، ففي مثل ذلك، يكون الشك في أصل الغرض، و الحب المولوي، فتجري البراءة».